



# توحید مفضل

ترجمه: علامه محمد باقر مجلسی



شگفتی‌ها و اسرار آفرینش از دیدگاه امام صادق (ع)







نمایشگاه و فروشگاه دائمی آثار نشر پرنیان‌اندیش  
هر کجای جهان هستید می‌توانید با مراجعه به نشانی اینترنتی زیر، نسخه‌ی قانونی آثار مورد نظر خود را  
خریداری نمایید:

[parnianandish.com](http://parnianandish.com)

توفیق در کسب دانش، آگاهی و موقّیّت پایدار، از مسیر درستی و صداقت می‌گذرد. هرگونه مطالعه و  
بهربرداری از آثار نشر پرنیان‌اندیش تنها با ذکر منبع و فقط برای خریدار و خانواده‌ی او یعنی والدین،  
خواهر، برادر، فرزندان و همسر وی مجاز می‌باشد. خریدار کسی است که بهای اثر مورد نظر خویش را

از طریق فروشگاه اینترنتی

به نشانی [parnianandish.com](http://parnianandish.com) پرداخت می‌نماید.

در صورتی که آثار به هر طریق دیگر به دست شخص برسد، می‌بایست نسخه‌ی قانونی را با پرداخت  
بهای آن از طریق نشانی فوق خریداری نماید. بدین ترتیب، امکان خدمت هر چه بیشتر در راه اعتلای  
فرهنگ ایران‌زمین و ادامه‌ی خلق آثار ارزشمند دیگری که هریک نیازمند تلاش فراوان و صرف زمان و  
هزینه‌های بسیار زیاد است، فراهم می‌گردد.

این اثر تحت حمایت قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان مصوّب ۱۳۴۸ قرار داشته  
و بر اساس ماده‌ی ۲۳ این قانون، هر کس بدون اجازه‌ی کتبی تمام یا قسمتی از اثر را به نام خود،  
یا به نام پدیدآورنده و یا به نام شخص دیگری غیر از پدیدآورنده مورد نشر یا پخش یا عرضه قرار  
دهد، به حبس تأدیبی از شش ماه تا سه سال محکوم می‌گردد.

کلّیه‌ی حقوق این اثر به نشر پرنیان‌اندیش تعلق دارد.  
هرگونه تخلف از سوی واحد حقوقی انتشارات مورد پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت.

[parnianandish.com](http://parnianandish.com)

رسالت نشر پرنیان‌اندیش، پرورش فکر و رشد انسان‌ها است



# توحیدِ مُفَضَّل

مؤلف: مُفَضَّل بن عُمَر

ترجمه: علامه محمد باقر مجلسی

تحقیق: باقر بیدهندی

با مقدمه: علامه محمد تقی شوشتری

پاورقی و توضیح از: علامه سید محمد حسین طباطبایی

ویراستاری و شرح: سپهر انصاری و عصمت گلزار

سرشناسه : مفضل بن عمر، قرن، ۲ق، .  
عنوان قراردادی: توحید المفضل. فارسی  
عنوان و نام پدیدآور: توحید مفضل / مولف مفضل بن عمر؛ ترجمه محمدباقر مجلسی؛  
تحقیق باقر بیدهندی؛ با مقدمه علامه محمدتقی شوشتری؛ پاورقی از علامه سیدمحمدحسین  
طباطبایی.

مشخصات نشر: تهران: پرنیان اندیش؛

مشخصات ظاهری: ۲۱×۱۴/۵ س.م.

شابک ۹۷۸-۶۰۰-۹۵۵۸۲-۰-۹:

وضعیت فهرست نویسی: فیپا - یادداشت: نمایه. موضوع: خدا -- اثبات - الهیات

رده بندی کنگره: ۱۳۹۴ ۹۰۴۱ ت ۲/م/۲۱۷/۲ BP

رده بندی دیویی: - ۲۹۷/۴۲

شماره کتابشناسی ملی: ۳۹۰۷۱۸۳



انتشارات پرنیان اندیش  
[parnianandish.com](http://parnianandish.com)

توحید مفضل

مؤلف: مفضل بن عمر

ترجمه: علامه محمدباقر مجلسی

تحقیق: باقر بیدهندی

با مقدمه: علامه محمدتقی شوشتری

پاورقی از: علامه سیدمحمدحسین طباطبایی

ویراستاری و شرح: سپهر انصاری و عصمت گلزار

طراحی جلد و امور فنی تولید: مهندس سپهر انصاری

طراح صفحات: مهندس عصمت گلزار

تعداد صفحات: ۲۴۷

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۵۵۸۲-۰-۹

## نمایه

- مقدمه‌ی مُصَحَّح ..... ۱۳
- مقدمه‌ی آیت‌الله شوشتری (ره) ..... ۱۷
- دیباچه‌ی کتاب مُسْتَطَاب (پسندیده، نیکو) ..... ۴۱
- عَلَّتْ پیدایش کتاب ..... ۴۵
- اعتراض مُفْضَل بر ابن‌ابی‌العوجاء ..... ۴۷
- مجلس نخست ..... ۴۹
- در بیان شگفتی‌های آفرینش انسان ..... ۴۹
- مخفی ماندن اسباب (دلایل) و عِلَل (علت‌ها) هستی ..... ۵۰
- برای شَکَاکَان (تردیدکنندگان) ..... ۵۰
- مَذْمَمَت (بدگویی) پیروان مانی ..... ۵۲
- سرگذشت مانی ..... ۵۳
- هَيْئَت (ریخت، شکل) هستی و شکل‌گیری اجزای آن ..... ۵۴
- خلقت انسان و نَكُون (پیدایش) جَنین در رَحِم ..... ۵۶
- کیفیت (چگونگی) و ولادت جَنین (فرزند زاده نشده درون رَحِم یا نُخْم) ..... ۵۶
- غذای نوزاد ..... ۵۷
- رویدن دندان کودک ..... ۵۸
- رویدن مو در صورت مردان و حکمت آن ..... ۵۸
- اختلاف اغذیه‌ی (خوراک خوردن) آدمی ..... ۵۹
- در دوره‌های مختلف و علّت آن ..... ۵۹
- برنیامدن ریش و راز آن ..... ۶۰
- اثبات خدا ..... ۶۱
- توضیح دلالت (راهنمایی) نظام امور بر وجود صانع (آفریدگار) ..... ۶۲
- چرا نوزاد هنگام تولّد فاقد عقل و قُوّه‌ی (نیرو) تشخیص است؟! ..... ۶۳
- مَنْفَعَت (سود) گریه‌ی اطفال ..... ۶۵
- فایده و حکمت سرازیر شدن آب دهان اطفال ..... ۶۶
- آفرینش آلات تولّد (زادَن) و نَسْأَل (نسل‌آوری) ..... ۶۷
- حکمت در خلقت هر یک از اعضای بدن و فواید آن‌ها ..... ۶۸
- پندار واهی (بی‌اساس) ..... ۶۸
- چگونگی هضم (گوارش) غذا ..... ۶۹

- ۷۱..... مرحله‌ی آغازین رُشد بدن  
 ۷۱..... و کیفیت (چگونگی) تَکَوُّن (پیدایش) آن در رَحِم  
 ۷۲..... شِرافت (بزرگی و بلندمرتبی) انسان نسبت به دیگر حیوانات  
 ۷۲..... حَوَاسِ پنج‌گانه در انسان و اسرار آفرینی آن  
 ۷۴..... فِقدان (عَدَم، نیستی) بینایی و خَلَل‌ها (تباهی‌ها) آن  
 ۷۵..... فواید سامِعِه (گوش، قُوهِ شنوایی)  
 ۷۶..... راز محروم‌ماندن بعضی افراد از بینایی و شنوایی  
 ۷۷..... حکمت خَلق برخی از اَعْضَا به صورت فرد یا جفت  
 ۷۸..... قدرت تکلم و عضوهای مربوط به صدا  
 ۷۹..... فَوَایِد (فایده‌ها، سودها) دیگر این اَعْضَا  
 ۸۰..... خَلَل‌های (تباهی‌ها) ناشی از فِقدان (نیستی، عَدَم) برخی آلاَت مذکور  
 ۸۰..... دستگاه فهم و ادراک  
 ۸۱..... قرارگاه چشم  
 ۸۲..... ساختمان دل  
 ۸۳..... مغز در لوله‌های استخوان  
 ۸۵..... وصف قلب  
 ۸۷..... زَوَائِد (اضافه‌ها) خوراکی‌ها  
 ۸۸..... لطف اختلاف اوضاع دندان‌ها  
 ۸۸..... حکمت در نَمُو (رُشد) مو و ناخُن  
 ۸۹..... حکمت تخصیص رویدن مو به برخی اَعْضَا  
 ۹۰..... رد بر بیروان مانی  
 ۹۱..... حکمت در دوام جریان آب دهان  
 ۹۳..... شهوت‌ها و لطف (بخشدگی نیکو) در خَلقت (آفرینی) آن‌ها  
 ۹۶..... نَقْلِ قَوْل (روایت) اَطْبَا (طیبیان، پزشکان)  
 ۹۶..... در شرح احوال (حالات) قَوای (توان) آدمی  
 ۹۷..... گفتار در قَوای (توان) نباتی (گیاهی)  
 ۹۸..... خادِمَان (خدمت‌گزاران) قُوهِ غَاضِبِه (گُوارِش)  
 ۹۹..... مَرَاتِب (مَرْتَبه‌ها) چهارگانه‌ی هَضِم (گُوارِش)  
 ۱۰۱..... اِنْقِسام (قسمت‌شدن) مُدْرِکِه به قَوای ده‌گانه‌ی:  
 ۱۰۱..... ظاهِر به (ظاهری، بیرونی) و باطنیه (باطنی، دَرونی)



- ۱۰۴..... قُوای باطن
- ۱۰۵..... قُوای ویژه‌ی انسان
- ۱۰۶..... مراتب قُوهِی عاقله
- ۱۰۷..... مراتب قُوهِی عملیه
- ۱۰۹..... قُوا و نیروهای درونی و باطنی
- ۱۱۰..... قُواید فراموشی
- ۱۱۱..... منافع حیا
- ۱۱۲..... الهام سخن
- ۱۱۲..... فایده‌ی نوشتن
- ۱۱۴..... تعلیم (آموزش) علوم
- ۱۱۵..... حکمت در آن‌چه آدمی از داشتن آن ممنوع شده
- ۱۱۶..... حکمت مخفی‌بودن زمان عمر
- ۱۱۹..... مَنفَعَتِ (سود) اِمْتِزاج (آمیختگی) رُویا با حق و باطل
- ۱۱۹..... خَلَقَتِ اَشیاء در جهت رفع نیاز انسان
- ۱۲۱..... اِصْلَاحِ اَحْوال در گُرُو (رهن) کار و تلاش!
- ۱۲۲..... اهمیّت آب و نان و فراوانی آب
- ۱۲۴..... فایده‌ی آلام (آلم‌ها، دردها) و بیماری‌ها
- ۱۲۵..... راز اِبْتِلاِی (دچارشدن، گرفتاری) انسان به آلام (آلم‌ها، دردها)
- ۱۲۷..... مجلس دُوم
- ۱۲۷..... در شگفتی‌های خلقت حیوانات
- ۱۲۹..... کِیْفِیَّتِ (چگونگی) بِنای (ساختمان) بدن حیوانات
- ۱۳۲..... راز عدم احتیاج فرزندان حیوانات به پرستار
- ۱۳۳..... پای حیوانات و راه رفتن آن‌ها
- ۱۳۳..... نعمت فرمان‌بری حیوانات از انسان
- ۱۳۴..... لطف در بی‌شعوری (نافهمی، بی‌ادراکی) درندگان
- ۱۳۵..... لطف هراس درندگان از انسان
- ۱۳۶..... لُطْف در خَلق سگ و مهربانی او بر صاحبش
- ۱۳۶..... حکمت در خلقت روی (صورت) دُوابّ (دابه‌ها، چهارپایان بارکش)
- ۱۳۷..... منافع دُم حیوان
- ۱۳۸..... پیل و اعضای آن

۱۳۹	حقیقتِ زرافه
۱۴۱	خلقت بوزینه
۱۴۲	پوشش حیوانات و حکمت آن
۱۴۳	حیوانات هنگام مرگ به اخفای (پنهان نمودن) جثّهی خود می پردازند
۱۴۴	هوش حیوانات
۱۴۵	حیله‌ی روباه
۱۴۶	حیله‌ی دلفین برای شکار
۱۴۷	خلقت مورچگان و مُرغان
۱۴۸	کیفیت (چگونگی) حیله‌ی شیرمگس
۱۴۸	عنکبوت و حیله‌اش
۱۴۹	کیفیت (چگونگی) خلقت پرندگان
۱۵۰	سبب برآمدن طیور (پرندگان) از تخم
۱۵۲	چینه‌دان مُرغان و منافع آن
۱۵۳	رَدّ بر ملاحظه
۱۵۳	رنگ آمیزی پرهای مُرغان
۱۵۴	ساختمان پرهای طیور (پرندگان)
۱۵۴	مُرغان پادراز و گردن‌دراز
۱۵۵	گنجشک و امثال آن
۱۵۶	حقیقت بوم (بوف، جغد) و شب‌پره (خُفّاش، شاپُرک)
۱۵۷	امتیاز شب‌پره از طیور (پرندگان)
۱۵۸	منافع خُفّاش
۱۵۸	این‌تَمَر و حیله‌اش در گشتن مار
۱۵۹	زنبور عسل
۱۶۰	حقیقت مَلخ و قوّت و هجوم آن
۱۶۱	خلقت ماهی و حکمت در بسیاری نسل آن
۱۶۳	مجلسِ سوّم
۱۶۳	در شگفتی‌های طبیعت
۱۶۳	مقدمه
۱۶۴	رنگ نیلی (کبودرنگ) آسمان
۱۶۵	فوائد طلوع و غروب خورشید

- ۱۶۶..... حِکْمَتِ فُصُولِ چِهَارِ گانه‌ی سال
- ۱۶۹..... تابش ماه و برخی فواید آن
- ۱۷۰..... کیفیت حرکات ستارگان
- ۱۷۱..... حکمت در ثوابت (اجرام آسمانی ثابت، ستارگان)
- ۱۷۱..... و سیارات (اجرام آسمانی مُتَحَرِّک)
- ۱۷۳..... شرح مترجم نسبت به اوضاع ثوابت (اجرام آسمانی ثابت، ستارگان)
- ۱۷۵..... ستارگان پنهان و حکمتِ اخفای (پنهان نمودن) آن‌ها
- ۱۷۶..... منافع بی‌شمار ستارگان
- ۱۷۸..... شرح حرکات افلاک توسط مترجم
- ۱۷۹..... تصادف نه!
- ۱۸۰..... مقدار شب و روز
- ۱۸۱..... توضیح سخن حضرت (ع) در طولانی‌ترین آیام (روزها)
- ۱۸۳..... طلوع و غروب جدی و فرقدین در بعضی امکنه (مکان‌ها، جاها)
- ۱۸۵..... سرما و گرما و منافع آن دو
- ۱۸۶..... استدلال به بطوء (درنگ، آهستگی) حرکت خورشید بر صانع
- ۱۸۷..... منافع وزش باد و نسیم
- ۱۸۷..... هوا و اصوات (صوت‌ها، صداها)
- ۱۸۹..... عناصر اربعه (چهارگانه)
- ۱۹۱..... طبع (سُرشت) زمین (خاک) و سنگ
- ۱۹۴..... حکمت و سعت هوا
- ۱۹۶..... منفعت ابر و صافی هوا
- ۱۹۸..... منافع نزولات آسمانی
- ۲۰۰..... حکمت خلق گوه‌ها
- ۲۰۱..... معادن و منافع آن‌ها
- ۲۰۳..... علت کمی جواهر
- ۲۰۷..... فواید نباتات (گیاهان)
- ۲۰۸..... لطف در ربیع حیوانات
- ۲۰۹..... حکمت در نمو (رویش) بعضی حبوب (دانه‌های) غلات
- ۲۱۰..... خلقت نباتات و کیفیت وصول (دسترسی) غذا به آن‌ها
- ۲۱۱..... حکمت در برگ‌ها و وصف آن‌ها

- ۲۱۲ .....حکمت در هسته‌ی میوه‌ها و گیاه‌ها
- ۲۱۳ .....حکمت‌های نهفته در بهار و خزان (زردی، پاییز) درخت‌ها
- ۲۱۴ .....سگفتی آنان
- ۲۱۵ .....میوه‌های بزرگ از بوته‌های کوچک و ضعیف
- ۲۱۵ .....شدت گرما برای رسیدن میوه‌ها در زمان نیاز
- ۲۱۶ .....درخت خرما و فایده‌های آن
- ۲۱۷ .....لطف وجود گیاهان دارویی  
ملهم شدن (الهام گرفتن، تلقین پذیرفتن) حیوان عَدِيمُ الْعَقْلِ (بی‌خرد) به مُداوای  
(درمان) خود
- ۲۱۸ .....منافعِ اَحْسَى (خسب‌تر، پست‌تر، ضعیف‌تر) اَشْيَاءِ
- ۲۱۹ .....خاتمه‌ی (پایان) مجلس سوم
- ۲۲۰ .....مجلس چهارم
- ۲۲۱ .....در مَصَالِحِ وجود ناملازمات و مَصَائِبِ (سختی‌ها و رنج‌ها)
- ۲۲۱ .....آفات (آفت‌ها، زیان‌ها) و بَلَاها (فِتْنه‌ها، گَزنده‌ها)
- ۲۲۳ .....مَقَاسِدِ عَدَمِ آفات
- ۲۲۴ .....اشکال‌هایی بر تدبیر آفرینش و پاسخ آن‌ها
- ۲۲۶ .....اشکال دیگر!
- ۲۲۷ .....شبهه‌ی دیگر
- ۲۳۱ .....اشکال دیگر
- ۲۳۲

## مقدمه‌ی مُصَحَّح

سُتْرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ؛

به زودی نشانه‌های خود را در کرانه‌ها و اطراف جهان و در نفوس خودشان به آنان نشان خواهیم داد تا برای آنان روشن شود که بی‌تردید او حق است. (فُصِّلَتْ - ۵۳)

امام حق، پیشوای مؤمنان، نوربخش هدایت‌طلبان، دلیل رهروان طریق حق و وارث انبیاء و مصداق اَتَمِّ و اَكْمَلِ عِبَادِ الرَّحْمَانِ است. امام، ابر پرباران و ماه تابان، خورشید درخشان هدایت است و راه روشن سعادت! امام، رهبر سیاسی و فکری جامعه و خلیفه‌ی خدا بر روی زمین، حاکم و ولی‌امر مؤمنان است. امام، معدن قَدَاسَت و طهارت، پارسایی، زهد، علم و عبادت است. امام (ع) مخزن علوم الهی و از راسخان در علم است که همه‌ی تشنگان علوم و معارف اسلامی از آبشار خروشان دانشش سیراب می‌شوند. امامان پاک به دلیل وسعت علمی که داشتند، خاصه آن علمی که منشاء الهی داشته، در جامعه‌ی اسلامی جایگاه مرجعیت علمی داشتند و خُلَفَا، اُمَرَا و فرهیختگان در بسیاری از مشکلات فقهی، کلامی و دینی خویش به آن‌ها رجوع می‌کردند.

امام امیرمؤمنان علی (ع) بارها می‌فرمود: «سَلَوْنِي قَبْلَ أَنْ تَفْقَدُونِي»؛ (پیش از آن‌که مرا از کف دهید، از من بپرسید)؛ به شهادت تاریخ، اَحَدِي از صحابه‌ی رسول خدا (ص) جز علی‌بن‌ابی‌طالب (ع) چنین ادعایی نکرده بود.

در روایتی درباره‌ی علوم گسترده و بی‌کران ائمه‌ی هدی (ع) از حضرت صادق (ع) آمده است «من به آنچه در آسمان‌ها و زمین و بهشت و جهنم است، علم دارم و از دقایقی که پیشتر اتفاق افتاده و زین پس روی می‌دهد، اطلاع دارم.»

با توجه به آنچه به‌عنوان نمونه ذکر شد، جای هیچ تعجیبی نیست که ببینیم از آن مخزن علم الهی، علومی تراوش کند که به‌اصطلاح این عصر، جزء معارف تجربی‌ست. از جمله آثاری که در این زمینه از امام صادق (ع) نقل شده و اکنون در دست است، روایتی طولانی در توحید (یکتاپرستی) است معروف به توحید مفضل؛ که به‌واسطه‌ی یکی از شاگردان ممتاز امام صادق (ع) به‌جای مانده است. راوی این کتاب یکی از تربیت‌یافتگان حوزه‌ی شکوفای شیعه، مفضل بن عمر جعفری کوفی است. این دانشمند نامی، کمال و فضیلت فراوان داشت و عمری با حضور در محفل امام صادق (ع) و امام کاظم (ع)، از مکتب سعادت‌بخش ایشان درس آموخت. مفضل در زمره‌ی اصحاب (یاران) خاص امامان (ع) بوده و نزد آنان از موقعیت ویژه‌ای برخوردار بوده‌است. این راوی نور، آثار ماندگاری داشته است.

براساس آنچه در کتب رجال و تاریخ آمده است، امامان شیعه (ع) در بزرگ‌داشت و گرامی‌داشت مفضل سخن‌ها گفته و دُر‌ها سُفته‌اند. از مجموع این روایات به‌خوبی روشن می‌شود که مفضل مورد لطف و عنایت و وثوق ائمه (ع) بوده‌است. با دقت در متن حدیث و معارف بلندی که امام (ع) بیان فرموده، مقام علمی مفضل نیز آشکار می‌شود، زیرا پیامبران و امامان با هر مخاطبی به میزان فهم و دانش آنان سخن گفته‌اند.

خوشبختانه توحید مفضل از دیرباز مورد توجه علما و بزرگان بوده و حتی به زبان‌های دیگر نیز ترجمه شده‌است. علامه‌ی نامی، محمدباقر مجلسی (ره)

دانشمند بزرگ و احیاگر میراث شیعه، برای بهره‌گیری پارسی‌زبانان، این کتاب پُرارزش را به پارسی ترجمه و در جای‌جای کتاب نیز نکات ارزشمندی را افزوده است. از این کتاب چاپ‌های متعدّد نشر یافته است. از آن‌جاکه بیشتر چاپ‌های موجود دارای خطاهای چاپی و فاقد نمایه، حروف‌چینی و چاپ مناسب و درخور بود، به دلیل ویژگی ممتاز این کتاب، به نظر رسید به مناسبت برگزاری کنگره‌ی بزرگ‌داشت علامه مجلسی، چاپ مُصحّح و تحقیق‌شده‌ای از آن عرضه شود.

برای آن‌که متنی درست و درخور از ترجمه‌ی توحید مُفضَّل در دسترس طالبان قرار گیرد، از نسخه‌های خطّی و چاپی، خاصّه نسخه‌ای که توسط عالم فرزانه عبدالصّمدفیروزآبادی استنساخ شده و به شماره‌ی ۲۰۵۱ در کتابخانه‌ی عظیم مرحوم آیت‌الله‌العظمی‌مرعشی‌نجفی (ره) نگاه‌داری می‌شود، استفاده شده؛ اما چون مخاطبان این اثر عامّه‌ی مردم هستند، از ذکر تفاوت نسخ و بحث‌های مربوط به این امر ذکری به‌میان نیامد؛ تا خوانندگان بتوانند اثری روشن و پیراسته برای مطالعه در اختیار داشته باشند.

علاوه‌بر مقدّمه و ویرایش صوری، تیرگذاری، نمایه‌های فنی لازم، استخراج آیات و روایات در پانویشت اعلام کتاب را به‌اجمال معرفی کرده و پاورقی‌های استاد علامه طباطبایی (ره) و مقدّمه‌ی ارزنده‌ی محقق رجالی، آیت‌الله‌حاج‌شیخ‌محمدتقی‌شوشتری را بر این کتاب افزوده‌ایم.

هدف از این خدمت ناچیز، نه اظهار کمال بوده و نه کسب عنوان؛ بَل‌که، مُراد مشارکت در گرامی‌داشت و آدای دین بود نسبت‌به علامه‌ی بزرگوار مجلسی و بقای اثر، که سعدی شیرازی گوید:

بماند سال‌ها این نظم و ترتیب      ز ما هر ذره خاک افتاده جایی  
غرض، نقشی‌ست کز ما باز ماند      که هستی را نمی‌بینم بقایی

مگر صاحب‌دلی روزی به رحمت  
 کند در کار درویشان دعایی  
 در پایان، ضمن درود بر روان مؤلف بزرگ و بی‌همتای کتاب و ستایش  
 عظمت کار وی، به ناچیزی کار و قُصُور (کوتاهی، کاستی) خود در تصحیح  
 این اثر ارزنده اعتراف می‌کنم. امیدوارم که این کتاب مقبول دوست‌داران  
 آثار علامه مجلسی واقع گردد و برای احیای نام و آثار زنده‌یاد مجلسی مؤثر  
 و سودمند افتد.

و الْحَمْدُ لِلَّهِ أَوْلًا و آخِرًا و ظَاهِرًا و بَاطِنًا.

قُم - باقر بیدهندی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
مقدمه‌ی آیت‌الله شوشتری (ره)

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ عَلَي سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ  
الطَّاهِرِينَ؛

(همه‌ی ستایش‌ها از آن پروردگار جهانیان و صلوات و درود بر  
سرو‌رمان محمد(ص) و خاندان پاک او باد..)

چون در این زمان مادّیت بر مردم غالب شده، اسباب شهوت‌رانی زیاد  
گردیده و دیانت مانع از این‌دو است، لذا اشخاص مُغْرَض (بدخواه) تا  
می‌توانند القای شبهه می‌کنند و مُنکر وجود صانع (آفریدگار) که از آفتاب  
روشن‌تر است، هرچند که آفتاب هم یکی از مصنوعات اوست، می‌شوند.  
اگرچه دانشمندان هر کدام به سهم خود در این موضوع کتاب نوشته  
و دلایل مُتَقِن (مُحکَم) دندان‌شکنی برای خَصَم (پیکارجو) آورده‌اند،  
ولی هیچ کتابی در این خصوص بهتر از کتاب توحید مُفَضَّل نیست (که  
مطالب آن را حضرت صادق (ع) امام ششم شیعه بر مُفَضَّل اِملاء (دیکته)  
نموده؛ در وقتی که جمعی از زنادِقه (زندیق‌ها، مُعارضین اسلام) چون  
ابن‌ابی‌العَوجاء، ابنُ مُفَفَّع، ابوشاکر دیصانی، عبدالملک بصری و جمعی  
دیگر پیدا شده بودند که ایشان را به آنچه فرموده منکوب سازند؛ البتّه  
اگر مخاطب این اثر از کسانی نباشند که خدا درباره‌ی آن‌ها فرمود:

وَلَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَى وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ  
قُبَلَا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا؛

و مُسَلِّمًا اگر ما فرشتگان را به سوی آنان نازل می‌کردیم و مردگان با آنان سخن می‌گفتند و همه چیز را گروه‌گروه در برابرشان گرد می‌آوردیم، باز هم ایمان نمی‌آوردند؛ (انعام - ۱۱۱)

خواه‌ناخواه با دیدن و خواندن این کتاب، به‌وجود صانع (آفریدگار) حکیم، قادر، لطیف، علیم (عالم مطلق) و خبیری (کاردان، آگاه) اعتراف خواهد نمود؛ و گذشته از آن‌که، آن حضرت به مُفَضَّلِ تَعْلِيمِ نمود که با مطالب این کتاب، آن دهری‌ها را مُجَاب (مغلوب در مناظره) نماید؛ خودش نیز در چند مجلس، ایشان را مَنکُوب (درهم‌کوبیده) فرمود؛ و نیز فرمایشات دیگر داشته که ثابت می‌کند به اهل عالم غیر از وجودِ صانع (آفریدگار)، حَقَانِیتِ اصلِ اسلام و از فِرَق (فرقه‌ها) آن، امامیه‌ی شیعه‌ی اثنی‌عشریه (دوازده‌امامی) را؛ که مطالبی فرموده که مَحَال (ناممکن) است غیر از کسی که با مبداء اتصال داشته باشد، آن مطالب را بگوید!

اما آن مجالس را شیخ صدوق در کتاب توحیدش روایت می‌کند از ابی‌منصور مُتَطَبِّب (مُتَطَبِّب در لغت به معنای پزشک‌نما است) که گفت یکی از اصحابم برایم نقل کرد که من و ابن‌ابی‌العَوجاء و ابن‌مُقَفَّع در مسجد الحرام بودیم؛ ابن‌مُقَفَّع گفت این خَلْق را می‌بینید؟ و اشاره کرد به جماعتی که در مسجد دُور خانه‌ی خدا طواف می‌کردند؛ در این‌ها کسی نیست که لیاقت نام انسانیت را داشته باشد، مگر آن شخصی که آن‌جا نشسته؛ و اشاره به حضرت صادق (ع) نمود و گفت باقی همه‌ی این مردم حیوانات و حشرات‌اند! رفیق او، ابن‌ابی‌العَوجاء به او گفت چگونه برای این شخص این امتیاز را قائل (مُعترف) شدی؟

گفت چون نزد او دیده‌ام چیزهایی که نزد هیچ‌کس غیر از او ندیده‌ام! ابن‌ابی‌العَوجاء در جواب گفت باید او را امتحان کرد؛ ببینیم این‌طور است

که می‌گویی یا خیر! ابن مُفَعَّع به او گفت این کار را نکن! می‌ترسم اگر نزد او بروی و مُحَاجَّه (دلیل‌آوری) کنی، طوری به تو کُند که تو دست از مَسَلَك (راه و روش) خود یعنی دهری بودن برداری! ابن‌ابی‌العوجاء در پاسخ به او گفت بل که می‌ترسی که من او را امتحان کنم و معلوم شود حرفی که درباره‌ی او زده‌ای درست نبوده! ابن مُفَعَّع به او گفت حال که این خیال را کرده‌ای، پس بلند شو و به نزد او برو؛ و هر چه می‌توانی پاینده‌ی (مُراقب) خود باش که تو را به زانو در نیاورد! پس ابن‌ابی‌العوجاء به سوی آن حضرت (ع) روان شد.

راوی می‌گوید من و ابن مُفَعَّع ماندیم تا برگردد؛ طولی نکشید که برگشت و به ابن مُفَعَّع گفت این شخص از جنس بشر نیست و اگر در دنیا یک روحانی مُجَرَّد (تک) باشد که هروقت خواسته باشد مُجَسَّم (در قالبِ تَن) شده آشکار گردد و هروقت خواست روح محض و در باطن باشد، همین شخص است که گفتی! من رفتم و پهلوی او نشستم؛ جماعتی نزد او بود؛ گذاشت تا همه رفتند؛ رو به من کرد و گفت اگر مطلب این‌طور است که این مردم که دُور خانه طواف می‌کنند می‌گویند که صانعی (آفریدگار) دارند، و البتّه این‌طور است، پس این‌ها اهل سلامت و شما اهل هلاکتید که قائل (مُعترف) به صانع (آفریدگار) خود نشده‌اید؛ و اگر مطلب این‌طور است که شما می‌گویید، و البتّه این‌طور نیست، پس آن‌ها ضرری نکرده‌اند! من به او گفتم مگر ما چه می‌گوییم و این مردم چه می‌گویند؛ ما و این مردم حرف‌مان یکی است. گفت چگونه حرف‌تان یکی است؟! این‌ها قائلند (مُعترف) صانعی (آفریدگار) دارند که ایشان را آفریده و می‌میراند و دوباره برای ثواب (پاداش نیک) و عِقَاب (جزای بد) بر حسب عمل، ایشان را زنده می‌کند؛ و شما عقیده‌تان این است که عالم بی‌صانع (آفریدگار) است.

ابن‌ابی‌العوجاء گفت من این کلمه را از او غنیمتی دانسته و گفتم فرصت را از دست ندهم! به او گفتم اگر این‌طور است که تو می‌گویی، پس این صانع (آفریدگار) چرا خودش را برای خَلْقش ظاهر نکرد که اختلاف از بین برداشته شود؟! چرا خود را از خَلق پنهان کرد و رسول فرستاد؟! اگر خود را پنهان نکرده بود، مردم بهتر به او ایمان می‌آوردند! وی ناگهان به من تاخت و گفت چگونه خدا خود را پنهان کرده؟! چگونه پنهان است از تو؟! کسی که تو نیست بوده‌ای و تو را هست کرده، کوچک بودی تو را بزرگ کرد و ضعیف بودی تو را قُوَّت داده؛ چگونه پنهان است از تو خدایی که تو تندرست بودی تو را بیمار کرده و بیمار بوده‌ای تندرست می‌کند؟! می‌کند؟! می‌کند؟! می‌کند!؟

چگونه پنهان است از تو کسی که پیوسته هرطور بخواهد در وجود تو تَصَرُّفَات (به مِیلِ خود تغییر دادن) می‌نماید؟! از چیزی غَضَبْنَاکی (خَشْمِگین)، تو را از آن خُشْنود می‌کند و از چیزی خُشْنودی، تو را از آن غَضَبْنَاک (خَشْمِگین) می‌کند! گاهی شاد هستی، تو را محزون می‌کند و گاهی که محزونی، تو را شاد می‌کند! کسی را مَبْغُوض (مورد خَشْم) داشته، تو را به او مَحَبَّت می‌دهد و کسی را که مَحَبَّت داشته، مُبَدَّل (دگرگون‌ساخته) به بَغْض می‌نماید.

گاهی از کاری اِبَا (سَرِیجی) و امتناع داشتی، تصمیم به‌جا آوردن آن به تو می‌دهد و به چیزی تصمیم داشتی، به تو اِبَا (سَرِیجی) و امتناع از آن می‌دهد؛ گاهی از چیزی ترسیده، تو را به آن رغبت می‌دهد؛ گاهی به چیزی امیدوار بودی، به تو یأس می‌دهد؛ گاهی از چیزی یأس داشتی، به تو امیدواری می‌دهد؛ گاهی چیزی که هیچ‌وقت در دلت نبوده، در خاطرت خطور می‌دهد و برعکس، چیزی که به‌طور کامل آن را دانسته،

از خاطر تو مَحَو می‌نماید؛ که هرچه خواسته باشی آن را به خاطر خود بیاوری، به خاطر نمی‌آید!

ابن‌ابی‌العَوجاء گفت این شخص، یعنی جعفر بن محمد صادق (ع)، آن‌اندازه از آثار قدرت خدای خود که در نفس خودم هست برایم شمرده که دیدم نمی‌توانم هیچ کدام را انکار کنم! تا آن‌که به خود گفتم الآن است که خدای خود را میان خود و من مجسم کند!؛ ناچار از نزدش جستم!

همچنین در آن کتاب روایت کرده از هُشام بن حَکَم، که گفت ابن‌ابی‌العَوجاء، ابوشاکر دیصانی، عبدالملک بصری و ابن‌مُقَفَّع در خانه‌ی خدا جمع شدند و بنا کردند به استِهزاء (تمسُّخ) نمودن به حاجیان و طعن‌زدن بر قرآن! پس ابن‌ابی‌العَوجاء به ایشان گفت بیایید ما چهار تن سعی کنیم هر یک، ربع قرآن را نقض و باطل کنیم که همگی، کل قرآن را باطل کرده باشیم! وعده‌گاه ما سال دیگر همین موقع همین‌جا باشد که جمع شده و قرآن را نقض کرده‌ایم؛ و قرآن که نقض شد، بُبُوت (پیامبری) محمد (ص) که آن را معجزه‌ی خود قرار داده را نقض کرده‌ایم؛ و بُبُوتش (پیامبری) که نقض شد، اسلام باطل شده؛ و اسلام که باطل شد، حرف ما که عالم را صانع (آفریدگار) نیست، ثابت می‌شود!

این قرارداد را با هم بستند و هر کدام به سوی وطن خود رفتند. سال آینده هر چهار تن در خانه‌ی خدا جمع شدند که هر یک بنا بود باطل کردن ربع قرآن را بیاورد؛ ولی نخستین آن‌ها ابن‌ابی‌العَوجاء گفت اما من از پارسال تا الآن تمام فکرم در این آیه بود در مورد برادران یوسف؛ وقتی که یوسف در مصر به آن تدبیر، برادر ابوینی (تنی) خود یعنی بنیامین را از ایشان گرفت؛ تمام همّ (اراده) خود را صرف چاره‌کردن نمودند؛ و آیه این است: فَلَمَّا اسْتَبَأَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا...

پس هنگامی که از عزیز مایوس شدند، در کناری به گفت‌وگوی پنهان پرداختند... (یوسف - ۸۰)

گفت هرچه فکر کردم که مانند آن بیاورم که دارای آن فصاحت (زبان‌آوری) و جمع معانی (معنی‌ها) باشد، نتوانستم و فکر در این یک آیه نگذاشته مرا که فکر برای آیه‌ی دیگر بنمایم!

دومین ایشان عبدالملک گفت من هم از وقتی که پارسال از نزد شما رفته‌ام، همه‌ی فکرم در این یک آیه بوده که می‌گوید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاستَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبُهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْفِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبِ وَالْمَطْلُوبِ؛

ای مردم! مثلی زده شده‌است؛ پس به آن گوش فرا دهید؛ یقیناً کسانی که به جای خدا نمی‌پرستید، هرگز نمی‌توانند مگسی بیافرینند اگرچه برای آفریدن آن گردآیند و اگر مگس، چیزی را از آنان برآید، نمی‌توانند آن را از او بازگیرند؛ هم پرستش‌کنندگان و هم معبودان ناتوانند. (حج - ۷۳)

گفت هرچه فکر می‌کنم می‌بینم نمی‌توانم مثل این آیه درست کنم! سومین ایشان ابوشاکر دیصانی گفت من هم از وقتی که از نزد شما رفته‌ام همه‌ی فکرم در این بوده که می‌گوید اگر غیر از خدای یگانه خدایان دیگر که شما می‌گویید بودند، زمین و آسمان فاسد می‌شدند و این است آیه:

لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا...؛

اگر در آسمان و زمین معبودانی جز خدا بود، بی‌تردید آن دو تباہ می‌شد ... (انبیاء - ۲۲)

چهارمین ایشان ابن‌مُفَفَّع گفت رفیقان! این قرآن از جنس کلام بشر نیست؛ من هم وقتی که از نزد شما رفته‌ام تمام فکرم در این آیه است که پس از

طوفان نوح و هلاک مردمان به غرق، گفته شد به زمین که آب خود را بلع کن و به آسمان، که از آب ریختن دست نگهدار! آیه این است:

وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي...؛  
و گفته شد: ای زمین! آب خود را فرو بر و ای آسمان! باز ایست...  
(هود - ۴۴)

هرچه فکر کرده‌ام گذشته از آن که نمی‌توانم مثل آن بیاورم، تمام نکات و مُحَسَّنَات (صفات نیک) آن را نفهمیده‌ام!

هُشَامِ بْنِ حَكَمٍ راوی قصه می‌گوید در این میان که آن‌ها با هم مشغول این مذاکرات در امر قرآن بودند، حضرت صادق (ع) بر ایشان گذشت و این آیه را برای ایشان خواند:

قُلْ لئنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَيَّ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ  
وَلَوْ كَانُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا؛

بگو قطعاً اگر جن و انس گردآیند که مانند این قرآن را بیاورند، نمی‌توانند مانندش را بیاورند؛ و اگرچه پشتیبان یکدیگر باشند. (اسراء - ۸۸)

ایشان که حضرت (ع) را دیدند و این آیه را از او شنیدند، نگاهی به هم کرده و حالشان دگرگون شد؛ گفتند اگر اسلام حقیقتی داشته باشد باید جانشینی محمد (ص) امروز به این شخص منتهی شود؛ ما هیچ‌وقت نشده‌او را ببینیم که بدن‌های ما از هیبتش به لرزه نیفتد! این را گفتند، از نزد هم متفرق (پراکنده) شدند و اعتراف کردند که ما نمی‌توانیم مثل این قرآن بیاوریم.

و اما در کتاب «مغز متفکر جهان شیعه؛ امام جعفر صادق (ع)» که بیست و پنج تن از استادان دانشگاه اروپا و آمریکا اصل انگلیسی آن را نوشته‌اند و ذبیح‌الله منصوری به این نام آن را ترجمه کرده؛ در صفحات ۹ و ۱۰ آن کتاب اسامی آن بیست و پنج تن را که استاد دانشگاه کدام شهر و مملکت

بوده‌اند ذکر می‌کند، که فقط دو نفر آن‌ها ایرانی بوده؛ آقای حسین نصر استاد دانشگاه تهران و آقای موسی صدر مدیر مؤسسه‌ی علمی مطالعات اسلامی در صور لبنان (از شهرهای باستانی فینیقیان بود که امروز از شهرهای بزرگ لبنان و به معنی صخره است)؛ چنین می‌نویسد: «نخستین کسی که خبر به گردش زمین دُور خود داد، جعفر صادق (ع) بود.» آن وقت در صفحه‌ی ۱۱۷ کتاب می‌نویسد: «گردش زمین به دُور خود، به‌طور محسوس ثابت نشد مگر پس از آن که نوع بشر گام به کره‌ی ماه گذاشت و از آن‌جا زمین را دید. حتّی در نخستین سال‌های فضانوردی، فضانوردان نمی‌توانستند گردش زمین را به چشم خود ببینند زیرا در آن سال‌ها فضانوردان، پایگاه ثابت نداشتند و در سفینه‌هایی بودند که هر یک از آن‌ها در هر نوّذ دقیقه یا قدری بیشتر، اطراف زمین می‌گردیدند و نمی‌توانستند، درحالی که خود با آن سرعت اطراف زمین می‌گردیدند، به حرکت وضعی زمین نیز پی ببرند. اما روزی که در کره‌ی ماه قرار گرفتند و در آن‌جا دوربین فیلم‌برداری خود را متوجّه زمین کردند، در عکس‌ها دیدند که زمین، آهسته به دُور خود می‌گردد و در آن روز، گردش زمین به دُور خود به‌طور مرئی به ثبوت رسید.»

تا آن‌که در صفحه‌ی ۱۲۰ می‌گوید: «چه شد که جعفر صادق (ع) در دوازده سده پیش از این توانست پی ببرد که زمین دُور خود می‌گردد و در نتیجه، روز و شب به وجود می‌آید؟»

و در صفحه‌ی ۱۲۵ گفته: «در فیزیک امام جعفر صادق (ع) چیزهایی گفته که پیش از او کسی نگفته و پس از وی، تا نیمه‌ی دوّم سده‌ی هجدهم، نوزدهم و بیستم، به عقل کسی نرسیده که آن‌ها را بگوید. یکی از قوانینی که جعفر صادق (ع) در فیزیک ابراز کرد، قانون مربوط به تعریف کُدورت (تیرگی) اجسام و شفاف بودن آن‌ها می‌باشد. او گفت هر جسمی که جامد و جاذب باشد کِدر



(تیره) است و هر جسمی که جامد و دافع باشد، کم یا بیش شفاف جلوه می‌نماید. از او پرسیدند جاذب چه می‌باشد؟ گفت جاذب حرارت! این نظریه‌ی فیزیکی که امروز می‌دانیم با یک الحاق، یک قانون علمی است و به اندازه‌ای جلب توجه می‌نماید که آدمی حیرت می‌کند چگونه در نیمه‌ی دوّم سده‌ی هفتم میلادی و نیمه‌ی نخست سده‌ی دوّم هجری، مردی توانسته یک چنین نظریه‌ی بدیعی را ابراز نماید. همین امروز اگر از یک صد تن از افراد عادی پرسند که چه می‌شود یک جسم کدر می‌گردد و جسم دیگر شفاف به نظر می‌رسد، نمی‌تواند پاسخ بدهد؛ یعنی بگوید به چه علت آهن تیره است و بلور، درخشان!

قانون فیزیک امروز می‌گوید هر جسمی که امواج حرارت به‌سادگی از آن عبور کند، هادی حرارت باشد، امواج الکترومغناطیسی از آن عبور نماید، یعنی هادی امواج مغناطیس باشد، تیره است؛ اما اجسامی که حرارت به‌خوبی از آن‌ها عبور نمی‌کند و امواج الکترومغناطیسی را عبور نمی‌دهد، درخشندگی دارد.»

منصوری مترجم در پاورقی گفته: «امواج الکترومغناطیسی امواجی است که ما به کمک آن‌ها صدای رادیو را می‌شنویم و تصاویر تلویزیون را می‌بینیم. نظریه‌ی کلی جعفرصادق (ع) در مورد علت تیره‌بودن اجسام و درخشندگی بودن آن‌ها براساس جاذب بودن است و پس از آن که از او توضیح خواسته‌اند، گفته است اجسامی که جاذب حرارت می‌شوند تیره می‌شوند و اجسامی که جاذب حرارت نمی‌شوند، کم یا بیش شفافیت دارند! مسئله‌ی جاذب بودن هم مثل دو قطب متضاد (مُخَالَف) در نظریه‌ی جعفرصادق (ع) خیلی جالب توجه است و همین موضوع سبب گردیده که نظریه‌اش با قوانین فیزیک امروزی در مورد علت کُذورت و شفاف‌بودن اجسام، مطابقت نماید.»

در صفحه‌ی ۲۶۶ زیر عنوان نظریه‌ی جعفرصادق (ع) درباره‌ی ساختمان بدن انسان، گفته: «جعفرصادق (ع) مانند سایر مُسَلِّمِین می‌گفت که انسان از خاک آفریده شده؛ فرق او با مُسَلِّمِین دیگر این بود که راجع به آفرینش انسان از خاک چیزهایی می‌گفت که به عقل هیچ‌یک از مُسَلِّمِین در آن عصر نمی‌رسید. در اعصار بعد هم هیچ مُسَلِّمانی نتوانست راجع به ساختمان بدن انسان، استنباطی چون امام جعفرصادق (ع) داشته باشد و اگر کسی چیزی می‌گفت، مُسْتَقِیم یا غیرمُستَقِیم از شاگردان جعفرصادق (ع) شنیده بود. او می‌گفت تمام چیزهایی که در خاک هست، در بدن آدمی نیز وجود دارد؛ اما به یک‌اندازه نیست و بعضی از آن‌ها در بدن انسان خیلی زیاد است و بعضی از آن‌ها خیلی کم؛ و در بین چیزهایی که در بدن انسان کم و زیاد است، مُساوات وجود ندارد؛ بعضی از آن‌ها از بعض دیگر کمتر می‌باشد.

او می‌گفت چهارچیز است که در بدن انسان زیاد می‌باشد و هشت چیز است که در بدن انسان کم می‌باشد و هشت چیز دیگر در بدن انسان خیلی کم است.»

این نظریه که راجع به ساختمان بدن آدمی از سوی آن مرد ابراز گردیده، آن‌اندازه غرابت (پوشیدگی و پیچیدگی) دارد که گاهی انسان فکر می‌کند همان‌طور که شیعه عقیده دارد، جعفرصادق (ع) دارای علم امامت بوده و این نظریه را از علم امامت استنباط کرده، نه از علوم بشری؛ زیرا ادراک (قدرت درک کردن، فهمیدن) ما نمی‌پذیرد که یک عالم عادی که از معلومات بشری برخوردار می‌باشد، در دوازده‌سده و نیم پیش، بتواند به یک‌چنین واقعیّتی پی ببرد.

تا آن‌که نوشته: «جعفرصادق (ع) اعم از آن‌که به عقیده‌ی شیعه علم امامت داشته یا بنابر نظریه‌ی قائلین (مُعْتَرِفِین، باورمندان) به شعور

باطنی، با شعور باطنی خود مربوط بوده؛ یا بنا بر نظریه‌ی برگسون (هنری برگسون نظریه پرداز شناخت غریزی و شهود باطنی)، از جهش حیاتی قوی خود استفاده می‌نموده؛ چیزی گفته که ثابت می‌کند در میان مردم زمان خود و مردم اعصار بعد، در علم بدن‌شناسی، شخصی منحصر به فرد به‌شمار می‌آمده است؛ زیرا پس از دوازده سده‌ونیم، امروز نظریه‌ی جعفر صادق (ع) از لحاظ علمی به ثبوت رسیده و در صحت آن تردید وجود ندارد.»

تا آن‌که می‌گوید: «آن هشت چیز که بنا بر گفته‌ی جعفر صادق (ع) در بدن انسان خیلی کم است، این عناصر می‌باشد: مولیدن، سیلیسیوم، فلورین، کوبالت، منگنز، ید، مس، روی؛ و آن هشت چیز دیگر که در بدن انسان نسبت به عناصر فوق به نسبت زیادتر است، عبارت‌اند از: منیزیم، سدیم، پتاسیم، کلسیم، فسفر، کُلر، گوگرد، آهن؛ آن چهار عنصری که در بدن انسان خیلی زیاد می‌باشد، عبارت‌اند از: اُکسیژن، کربن، هیدروژن، اُزت (نیتروژن)؛ و پی بردن به این عناصر در بدن انسان، کار یک‌روز و دو روز نبوده؛ از سده‌ی هجدهم میلادی با کالبدشکافی آغاز شده؛ دو کشور فرانسه و اتریش در کالبدشکافی پیش‌گام گردیده‌اند.»

تا آن‌که می‌گوید: «مطالعات و تجزیه‌های یک‌صد و پنجاه ساله یا بیشتر، صحت نظریه‌ی جعفر صادق (ع) را در مورد چیزهایی که بدن انسان را تشکیل می‌دهد تأیید می‌نماید.»

در صفحه‌ی ۷۰ می‌نویسد: «جعفر صادق (ع) یک‌هزار و یک‌صد سال پیش از علمای سده‌ی هجدهم میلادی اروپا که اجزای هوا را کشف و از هم جدا کردند، گفت باد (یا هوا) یک عنصر نیست؛ بل که از چند عنصر به وجود آمده است!»